

تحول پیرایشی (ش.ش)

تحول پیرایشی (ش.ش) اگر بفهمیم برخی جزئیات یک مفهوم علمی، زاید بوده و آن مفهوم را - برای تضاهی بیشتر با مصداق- از آن جزئیات بپیراییم، تحول پیرایشی رخ داده است.

۱/ مانند این که مثلاً بفهمیم «فرشته» بطور مستقل از خداوند، در عوالم موثر نیست (بعد از آنکه باور داشتیم در تقدیرات عالم موثر مستقل است) در اینجا ضلع استقلال در تاثیر در تصور علمی از مفهوم فرشته، پیراسته و زدوده می شود.

۲. همچنین وقتی تصدیق کنیم انرژی گرمایی و جنبشی در نهاد و نهان و بررسی ذره ای یکی هستند (تحول تقلیلی) قیود تمایز در تعریف این دو انرژی، دچار پیراستگی می شود.

۳/ تحول پیرایشی لزوماً کلان و ماکروسکپی نیست. مثلاً وقتی فیلسوف معتقد به اصالت وجود شود (بعد از آنکه معتقد به اصالت ماهیت بود) پاره ای جزئیات که حاکی از تأصل ماهیت است از مفهوم علمی ماهیت، زدوده می شود. همچنین اگر معتقد شود که هیولا یک انتزاع برساخته اما کارآمد است (حظ از وجود ندارد) احیاناً فهم او از ماهیت لیسیده یا ماده ی یک ماهیت، پیراسته می شود.

• پیراسته شدن یک تصور علمی، به کمال یافتن آن کمک می رساند، اما این مطلب کلیت ندارد. یادآور می شود که اقسام تحول، به شدت بطور ذره ای درهم تنیده اند و ملاحظات تحول در هر یک نافی دیگر تحول نیست. گاهی

چندین تحول در یک مفهوم (یا یک مجموعه مفاهیم) با هم رخ می دهد. شاید بتوان گفت همواره در تحول پیرایشی، بطور ذره بینی (میکروسکپی) تحول به نقیض نیز وجود دارد. مفاهیمی که در علوم **منزوی** بسر می برند، اساساً بیشتر در معرض انواع تحول قرار دارند، از جمله همین نوع از تحول. گاهی ممکن است عالمان، این تحول را به عنوان «توهم زدایی» هم گزارش کنند (مثلاً در صورتی که جزییات زیادی از مفهوم علمی پیراسته شود).

اگر علوم انسانی اسلامی تولید شود پیراستگی های زیادی در علوم موجود (که تأصل اسلامی ندارد) رخ خواهد داد.



آیا مثال هایی برای این قسم تحول سراغ دارید؟